

دکتر مارک جنینگز، مرقس، درس ۱۸، مرقس ۱۲:۱۲-۱۱:۱۲، نفرین معبد، درخت انجیر، مستاجران

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارک جنینگز هستم در حال تدریس در مورد انجیل مرقس. این جلسه ۱۸، مرقس ۱۲:۱۲-۱۱:۱۲، نفرین معبد، درخت انجیر، مستاجران است.

سلام، به ما خوش آمدید تا به کار بر روی انجیل مرقس ادامه دهیم.

ما بخش اول فصل ۱۱ را با ورود پیروزمندانه به اورشلیم به پایان رساندیم. و همانطور که به یاد دارید، در پایان آن، اولین کاری که عیسی هنگام ورود به اورشلیم انجام داد این بود که به سمت معبد رفت. اما بعد، این یک جمله بسیار خاموش است.

در واقع، عباراتی که عیسی به اطراف نگاه کرد، و ما در مورد اینکه چگونه فعل مورد استفاده در آنجا، آن فعل خاص فقط هفت بار در عهد جدید یونانی استفاده شده است، بحث کردیم. شش مورد از آن هفت مورد در انجیل مرقس است، و ایده آن در نظر گرفتن، ارزیابی کردن است، نه فقط نگاه کردن. و این کمی لحن شومی به آنچه اتفاق خواهد افتاد می‌دهد.

و این چیزی است که امروز با نگاه به آیات ۱۲ تا ۲۵ به آن می‌رسیم. چیزی که قرار است ببینیم، این قسمت است که معمولاً به عنوان پاکسازی معبد از آن یاد می‌شود، اگرچه از ما می‌خواهم که کمی در مورد این عنوان تجدید نظر کنیم. و بنابراین، به خاطر داشته باشید، همه اینها با ورود عیسی به معبد، بررسی معبد و سپس بازگشت او آغاز می‌شود.

حال، وقتی به آیات ۱۲ تا ۲۵ نگاه می‌کنیم، داستان اعمال عیسی در معبد را داریم که در میان یک داستان معجزه، نفرین درخت انجیر و برخی نظرات در مورد دعا قرار گرفته است. از نظر ساختاری، یک تعامل بسیار جالب در اینجا اتفاق می‌افتد: این درخت انجیر، معبد اورشلیم، درخت انجیر. یکی از چیزهایی که می‌خواهم ردیابی کنیم این است که چگونه این موارد با هم کار می‌کنند.

در واقع، آنچه در کل این فرآیند خواهیم دید، اظهارات عیسی در مورد معبد و رهبری معبد است. و این زمینه را برای آنچه که در بیشتر این هفته اتفاق می‌افتد، فراهم می‌کند، که چالشی بین عیسی و رهبران مذهبی، نهاد معبد و از بسیاری جهات حول محور معبد است. یکی از اصلی‌ترین قسمت‌هایی که امروز به آن خواهیم پرداخت، البته، آیه ۱۷ است.

ما در حال پیشروی به سمت آیه ۱۷ در فصل ۱۱ هستیم. اینجا جایی است که عیسی دو متن عهد عتیق اشعیا ۵۶ و ارمیا ۷، را به گونه‌ای ترکیب می‌کند که واقعاً بر کل متن تأکید می‌کند. به عبارت دیگر، در این بخش مطالب زیادی برای پوشش دادن وجود دارد.

حالا، جالب است که بیشتر تحقیقات، البته، بر روی اعمال عیسی در معبد انجام شده است. ما قرار است زمان زیادی را آنجا بگذرانیم. اما بحث و جدل بر سر این ماجرای درخت انجیر کم نیست، به خصوص وقتی به آن نگاه می‌کنید، به نظر می‌رسد که عیسی را در جایگاه بسیار نامطلوبی قرار می‌دهد.

ما در اینجا نوعی معجزه طبیعی داریم، اما معجزه‌ای که به نظر می‌رسد عیسی از قدرت خود از روی خشم استفاده می‌کند، معجزه‌ای که به نظر می‌رسد عیسی به دلیل میوه ندادن درخت، با وجود اینکه ظاهراً فصل

مناسبی برای این اتفاق نبوده، از آن کینه به دل گرفته است. حداقل، می‌توان متن را اینگونه خواند. ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

این یک عیسی بدخلق است، مثل اینکه وقتی صبحانه نخورده چه شکلی است، و اینکه چطور از این قدرت استفاده می‌کند. تصویر عجیبی است. چیزی که می‌خواهم هنگام بررسی این موضوع، و در نظر گرفتن داستان انجیر، انجام دهیم این است که به یاد داشته باشیم که مرقس این روایت انجیر را به عنوان بخشی از روایت پیچیده معبد اورشلیم دارد.

آنها به شکلی که ما ساختار انجیل مرقس را دیده‌ایم، تفسیر متقابلی دارند. در واقع، فکر می‌کنم خواهیم دید که عیسی نیز قصد داشته چنین باشد. بیایید ابتدا این کار را انجام دهیم.

بیایید به آیات ۱۲ تا ۱۴ در فصل ۱۱ نگاهی بیندازیم و سپس در مورد آن و آنچه اتفاق می‌افتد و آنچه ممکن است اتفاق نیفتد، اظهار نظر کنیم و سپس اجازه دهیم که این نقطه شروع بحث ما باشد. آیه ۱۲، روز بعد، وقتی آنها از بیت عنیا آمدند، او گرسنه بود و در دوردست درخت انجیری پر از برگ دید. او رفت تا ببیند آیا می‌تواند چیزی روی آن پیدا کند یا خیر.

وقتی به آن رسید، جز برگ چیزی ندید، زیرا فصل انجیر نبود. به آن گفت: «دیگر هرگز کسی از تو میوه نخورد.» شاگردانش این را شنیدند.

اینجا ما عیسی را داریم. او گرسنه است. او یک درخت انجیر را در میان برگ‌ها می‌بیند، می‌رود تا چیزی برای خوردن پیدا کند و در فاصله‌ی نزدیکی از شاگردان قرار دارد، و این نکته‌ی مهمی است؛ من به آن نکته برمی‌گردم؛ او انجیرها را نفرین می‌کند.

این معجزه طبیعت، این تقریباً برعکس چیزی است که معمولاً دیده‌ایم. معمولاً کاری که عیسی انجام می‌دهد این است که چیزی را که تعداد کمی دارد برمی‌دارد و مقدار زیادی از آن را تولید می‌کند. در اینجا، او این درخت انجیر را نفرین کرده است.

او کاری کرد که دیگر محصول ندهد. برای اینکه بفهمیم اینجا چه خبر است، به کمی زمینه کشاورزی نیاز داریم. از اواسط مرداد تا اواسط مهر، پس از برداشت انجیر، درختان انجیر و شاخه‌هایشان شروع به جوانه زدن می‌کردند.

سپس، این جوانه‌ها در طول زمستان رشد می‌کنند و سپس در ماه‌های مارس و آوریل به این جوانه‌های سبز متورم می‌شوند و به دنبال آن جوانه‌های برگ‌دار ظاهر می‌شوند. به عبارت دیگر، درخت انجیر اغلب قبل از تولید برگ، جوانه‌ای را ارائه می‌دهد. حال، وقتی درخت انجیر برگ می‌دهد، می‌توان انتظار داشت که شاخه‌های آن مملو از انواع این جوانه‌های سبز باشد، زیرا آنها در حال تبدیل شدن به برگ هستند.

این جوانه‌ها در مراحل مختلفی از بلوغ قرار دارند. گاهی اوقات، آنها هنوز به طور کامل به انجیر تبدیل نشده‌اند، اما در حال طی کردن نوعی فرآیند هستند. اما این جوانه‌ها خوراکی هستند.

این معمولاً در بهار اتفاق می‌افتد، که تقریباً همان دوره زمانی است که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم. این جوانه‌ها می‌توانستند خورده شوند. بنابراین، وقتی عیسی به سراغ آن می‌رود، شاخ و برگ سبز می‌بیند، بنابراین فرض می‌کند که چیزی برای خوردن، یعنی آن جوانه‌ها، در دسترس خواهد بود، اما چیزی پیدا نمی‌کند.

فکر می‌کنم این مهم است چون این گفته، چون فصل انجیر نبود، اگر بخواهید بگویید نوعی دفاع از درخت انجیر بیچاره نیست. می‌دانید، این نیست که، وای، این درخت انجیر به خاطر اینکه چیزی برای خوردن تولید نمی‌کند نفرین می‌شود، اما حتی فصلش هم نبود. این چیزی نیست که اتفاق می‌افتد

اما از آنجا که فصل انجیر نبود، اما برگ داشت، نشان می‌دهد که باید در موقعیتی بوده باشد که جوانه‌های خوراکی تولید کند، حتی اگر هنوز میوه کامل نباشد. و من فکر می‌کنم این بخش کلیدی این عنصر است عیسی به آنجا می‌رود زیرا برگ‌دار می‌بیند، و بنابراین، باید چیزی برای خوردن در آنجا وجود داشته باشد، این جوانه‌ها که در نهایت به انجیر تبدیل می‌شوند

اما همچنین، او این کار را در جایی انجام می‌دهد که شاگردانش حضور داشته باشند. و من فکر می‌کنم مرقس این را به ما می‌گوید چون فکر می‌کنم می‌خواهد ما درک کنیم که کاری که عیسی قرار است انجام دهد برای شاگردان است، برای شنیدن سخنان شاگردان. معجزات خاصی وجود داشته است که فقط شاگردان شاهد آن بوده‌اند، و این از بسیاری جهات یکی از آنهاست

این زمینه را برای کاری که او قرار است هنگام ورود به معبد انجام دهد، آماده می‌کند. و کاری که عیسی، به اعتقاد من، اینجا با درخت انجیر انجام می‌دهد، این درخت انجیر است که تمام نشانه‌هایی را ارائه می‌دهد که باید جوانه‌هایی داشته باشد که قابل خوردن باشند. با این حال، وقتی عیسی به آنجا می‌رسد و متوجه می‌شود که هیچ جوانه‌ای وجود ندارد، این نفرین به یک نمایش بصری، یک تمثیل، اگر بخواهید، یک تصویر نبوی تبدیل می‌شود

به همان شیوه‌ای که پیامبران عهد عتیق اغلب از نمایش‌های بصری برای همراهی پیام خود استفاده می‌کردند، این درخت انجیر به تصویری نبوی از آنچه عیسی قرار است در معبد انجام دهد، تبدیل می‌شود در واقع، پیامبران اغلب از درخت انجیر به عنوان نمادی مرتبط با داوری استفاده می‌کنند. درخت انجیر با قوم اسرائیل مرتبط است و سپس از نظر داوری، این را در اشعیا ۳۴، ارمیا ۲۹، هوشع فصل ۲، هوشع فصل ۹، یوئیل ۱، میکاه ۷، به ویژه ارمیا ۸: ۱۳ می‌بینید. حال، ارمیا ۸: ۱۳ در همین زمینه از این متن ارمیا است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت

اما در ارمیا ۸: ۱۳، به عنوان بخشی از زبان داوری که خداوند در نتیجه فعالیت، رفتار، وضعیت و نافرمانی اسرائیل، از جمله فعالیت آنها در معبد، بر آنها نازل می‌کند، می‌گوید که دیگر انجیری روی درخت نخواهد بود و برگ‌های آنها پژمرده خواهد شد. این بیانیه‌ای از داوری علیه اسرائیل است. و بنابراین من فکر می‌کنم، آنچه اتفاق می‌افتد این است که درخت برگ‌دار یک نماد است، درخت انجیر برگ‌دار نمادی از معبد است، در ظاهر سالم است، اما هیچ میوه واقعی ندارد

سپس، عمل عیسی نسبت به درخت انجیر راهی است برای اینکه ما اعمال او نسبت به معبد را درک کنیم. به عبارت دیگر، چیزی که من به آن اشاره می‌کنم این است که عیسی معبد را آنقدر که نفرین می‌کند، پاک نمی‌کند. وقتی او به معبد می‌آید، ایده‌ی اینکه آن را تطهیر بنامیم کمی بی‌مسماست زیرا تطهیر به معنای تطهیر کردن و اصلاح کردن است

اصلاح یا اصلاح توسط عیسی نیست، بلکه در واقع نفرین کردن است، و اعلام می‌کند که فعالیت‌های آن تمام شده و به پایان رسیده است. بیایید نگاهی به آنچه که واقعاً در معبد اتفاق می‌افتد بیندازیم. بنابراین آنها آمدند، این آیه ۱۵ است، و آنها به اورشلیم آمدند، و او معبد را به پایان رساند، و او شروع به بیرون راندن کسانی که در معبد می‌فروختند و کسانی که می‌خریدند، کرد

او میزهای صرافان و جایگاه‌های کبوترفروشان را واژگون کرد. و به هیچ کس اجازه نمی‌داد چیزی از میان معبد حمل کند. و به آنها تعلیم می‌داد و می‌گفت: «مگر نوشته نشده است که خانه من خانه دعا برای همه ملت‌ها نامیده خواهد شد، اما شما آن را لانه دزدان ساخته‌اید؟»

کاهنان اعظم و کاتبان این را شنیدند و به دنبال راهی برای نابودی او بودند، زیرا از او به خاطر آن همه جمعیت می‌ترسیدند و از تعالیم او شگفت‌زده شده بودند. در ادامه به بقیه آن خواهم پرداخت، اما می‌خواهم روی آن تمرکز کنم. توجه کنید که عیسی در اینجا چهار عمل خاص انجام می‌دهد.

او خریداران و فروشندگان را بیرون می‌کند، میزهای صرافان را واژگون می‌کند، جایگاه کبوترفروشان را واژگون می‌کند و از حمل و نقل ظروف معبد جلوگیری می‌کند. دوباره، آنها بودند، وقتی وارد شدند، بگذارید اینجا را پیدا کنم، اوه آنجاست. او وارد معبد شد، کسانی را که می‌فروختند و کسانی را که می‌خریدند بیرون راند، میزهای صرافان، جایگاه کسانی را که کبوتر می‌فروختند واژگون کرد و اجازه نداد چیزی از معبد عبور کنند. آیات ۱۵ و ۱۶. من فکر می‌کنم مهم است که به این چهار مورد و آنچه اتفاق می‌افتد نگاه کنیم زیرا این امر تأثیر عملی تعطیلی فعالیت معبد را دارد، حداقل در مکانی که در آن اتفاق می‌افتد.

نه از نظر کل عملیات معبد. معبد آنقدر وسیع بود که نمی‌توانست آن را داشته باشد. اما اولاً، این ایده که عیسی صرفاً به طمع پاسخ می‌دهد و این بیانیه‌ای علیه سوءاستفاده‌های مالی از معبد است، اغلب مورد بحث قرار می‌گیرد، اما من فکر می‌کنم عنصر اساسی آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد را از دست می‌دهد. من نمی‌گویم که این بخشی از آن نیست، اما برای مثال، او خریداران و فروشندگان را اخراج می‌کند.

حال، اگر صرفاً کسانی بودند که از این سیستم سوءاستفاده می‌کردند، انتظار داشتیم که او فقط خریداران را اخراج کند، منظوری فروشندگان است، ببخشید، فروشندگان، اما این خریداران و فروشندگان هستند. و به خاطر داشته باشید که آنها حیواناتی را می‌خرند که برای مراسم قربانی در معبد لازم است. بدون خرید و فروش حیوانات، جنبه‌ی آیینی قربانی معبد غیرممکن بود.

قربانی بی‌عیب و نقص لازم بود. و اغلب، زائرنی که وارد می‌شدند حیوانی با خود نمی‌آوردند. این ترس وجود داشت که هر حیوانی که با خود می‌آوردند، در طول مسیر معیوب باشد.

و این اطمینان خاطر وجود داشت که می‌توانستید یکی را در معبد تهیه کنید که، به دلیل فقدان اصطلاح بهتر، به عنوان یک قربانی بی‌عیب و نقص تحریم و تأیید می‌شد. بنابراین، متوقف کردن خرید و فروش حیوانات، از بسیاری جهات، به معنای توقف موقت روند قربانی بود. جالب اینجاست که لوقا هیچ اشاره‌ای به خریداران نمی‌کند.

لوقا فقط به فروشندگان در فعالیت معبد اشاره می‌کند. و من فکر می‌کنم این با تأکید لوقا بر این موضوع، به ویژه در مورد حمایت عیسی از محرومان و ستم‌دیدگان، سازگار است. بنابراین، منظوری این نیست که در اینجا هیچ عمل حریصانه‌ای وجود ندارد، بلکه فکر می‌کنم آنچه مرقس بیان می‌کند تصویری است که فروشندگان را نیز شامل می‌شود.

او همچنین صرافان را سرنگون کرد. حالا، به صرافان نیاز بود. کمک‌هایی به معبد می‌شد که مستلزم مالیات معبد بود.

و این صرافان پول لازم برای پرداخت مالیات نیم شیکل را فراهم می‌کردند. و این مالیات سالانه توسط هر مرد یهودی مطالبه می‌شد. و این در واقع از تفسیری از خروج ۳۰، آیه ۱۶ ناشی می‌شود.

، و کاری که صرافان انجام می‌دادند این بود که با فراهم کردن فرصت پرداخت مالیات معبد با سکه‌ی صحیح به زائران خدمت می‌کردند. آیا در آن سیستم طمع وجود داشت؟ احتمالاً. منظورم این است که با توجه به آنچه در مورد رهبری آن زمان می‌دانیم، اگر وجود نداشته باشد، تعجب می‌کنم.

با توجه به آنچه در مورد انسان‌ها می‌دانیم، اگر چنین چیزی وجود نداشت، تعجب می‌کردم. اما در نظر داشته باشید که خود فرآیند تبدیل پول، بخش ضروری این فعالیت بود. او کسانی را که کبوتر می‌فروختند، تحویل داد.

کبوترها قربانی‌ای بودند که فقرا می‌توانستند از عهده‌اش برآیند. بنابراین در اینجا او داشت صرافان را رو می‌کرد، خریداران و فروشندگان را بیرون می‌کرد و کبوتر را رو می‌کرد، که انگار فقط از فقرا حمایت می‌کرد پس جالب به نظر می‌رسد که او در نهایت چیزهایی را که آنها می‌خریدند، رو می‌کند. اما به اعتقاد من، حتی انتقادی‌تر، این جمله است که چگونه او به هیچ‌کس اجازه نمی‌داد چیزی را از معبد حمل کند.

فقط افراد خاصی نیستند که ظروف را از معبد حمل می‌کنند، بلکه هر کسی که چیزی حمل می‌کند، این کار را انجام می‌دهد. بنابراین، شما این تصویر را از جایی که او در آن است دارید. و باز هم، فکر نمی‌کنم باید فرض کنیم که او در کل فعالیت‌های معبد حضور دارد و می‌داند اینجا چه اتفاقی می‌افتد.

منظورم این است که او احتمالاً فقط در بخشی از آن است. و او خرید قربانی را متوقف می‌کند. او مالیات معبد را متوقف می‌کند.

و حالا او حتی تمام فعالیت‌ها، رفت و آمد مردم به آن منطقه و جلوگیری از حمل بار توسط آنها را متوقف می‌کند. به عبارت دیگر، او در اصل، یک توقف نبوی، یک توقف نمادین برای فعالیت معبد ایجاد می‌کند. تمام آنچه که معبد درگیر آن بود، از قربانی‌ها، مالیات، آمدن‌ها و رفتن‌ها، هر چیزی که فعالیت معبد بود، به پایان رسیده است.

و من فکر می‌کنم این چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد. من فکر می‌کنم او دارد به طور نمادین به معبد پایان می‌دهد. حالا، دلیلش این می‌شود که در آیه ۱۷ آمده است، مگر نوشته نشده است که خانه من خانه دعا برای همه ملت‌ها نامیده خواهد شد، اما شما آن را لانه دزدان کرده‌اید؟

بخش اول این گفته از اشعیا ۵۶:۷ آمده است. بخش دوم از ارمیا ۱۱:۷ آمده است. خب، او در بخش اول چه می‌گوید؟ به دلیل این دو متن، او این دو را در نظر می‌گیرد و آنها را با هم ترکیب می‌کند. او می‌گوید آنچه در معبد می‌بیند خلاف اهداف معبد است. توجه کنید، من در اشعیا ۵۶:۷ این نکته را جالب می‌دانم که عیسی در آنچه می‌خواهد بگوید، موضع بسیار قدرتمندی دارد.

اگر به اشعیا ۵۶:۷ نگاه کنید، اینجا خانه خداوند است، اما اینجا خانه من است که در معرض دید قرار می‌گیرد. معبد خانه من است. تقریباً انگار عیسی به عنوان مالک، نماینده صاحب خانه، در جایگاه قرار گرفته است.

اشعیا ۵۶:۷ نیز در این متن در مورد اعمال قربانی بحث نمی‌کند. اگر موضوع طمع نسبت به اعمال قربانی بود، پس این یک موضوع کاملاً بی‌طرفانه است؛ انتخاب این متن توسط عیسی بسیار عجیب است. در عهد عتیق متون زیادی وجود دارد که به قربانی اشاره می‌کند، مانند مکان مناسب قربانی، مکان نامناسب قربانی و نگرش درست به قربانی.

اما در اینجا آنچه عیسی می‌گوید این است که خانه من خانه دعا برای همه ملت‌ها نامیده خواهد شد. اشعیا که خود دارای یک انگیزه آخرالزمانی بسیار قوی است، به دنبال رهایی است. به نظر من، کاری که ۵۶، عیسی در این جمله اول انجام می‌دهد، اعلام این است که هدف معبد، مشارکت بین خدا و همه مردم بوده است.

و فقط در انجیل مرقس است که شما بیانیه کامل برای همه ملت‌ها را دارید. جالب است که سایر انجیل‌ها نیز این رویداد را دارند، اما آنها این را دارند که خانه من خانه دعا نامیده خواهد شد. آنها در مقابل همه ملت‌ها سکوت می‌کنند.

حالا که مرقس این را در کتابش نگه می‌دارد، فکر می‌کنم که همچنان به آنچه که برای انجیل مرقس، این مأموریت غیریهودیان و هدف عیسی برای نجات همه مهم می‌دانیم، اشاره دارد. یکی از انتقادات، قضاوت‌ها نسبت به معبد، این است که آنها ملت‌ها را از مشارکت در آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، مستثنی کرده‌اند. اکنون، برخی گمانه‌زنی‌ها وجود دارد مبنی بر اینکه جایی که عیسی ممکن است این فعالیت را انجام داده باشد، ممکن است منطقه‌ای باشد که در واقع برای غیریهودیان تعیین شده بود.

یک بخش برای غیریهودیان، یک بخش برای زنان و یک بخش برای مردان یهودی وجود داشت. این بخش که باید جایی می‌بود که غیریهودیان می‌توانستند در آن بیایند و ادای احترام و عبادت کنند و در فعالیت‌های معبد شرکت کنند، می‌توانست محل حضور خداترسان، افرادی از تبار غیریهودی، اما تأییدکننده خدا باشد همان بخشی که قرار بود برای دعای آنها باشد، به این بازار مبادله تبدیل شده بود، و بنابراین، این نیز می‌توانست بخشی از آن باشد.

اما نکته‌ای که می‌خواهم اینجا بگویم، و کمی بعد به آن برمی‌گردیم، این است که هدف معبد دعا، یافتن قوم خدا و تعامل با خدا بود. این را نگه دارید چون قرار است به آن برگردیم. اما بعد او آن را با ارمیا ترکیب می‌کند، اما شما آن را به لانه دزدان تبدیل کرده‌اید.

حالا، فکر می‌کنم، این اغلب به اشتباه تعبیر می‌شود. عیسی به طور خاص نمی‌گوید که شما آن را به مکانی تبدیل کرده‌اید که در آن دزدی اتفاق می‌افتد. مکانی که در آن دزدی اتفاق می‌افتد می‌تواند یک مغازه یا یک خانه باشد.

سپس دزدان دزدی را انجام می‌دهند و به لانه خود برمی‌گردند. لانه آنها جایی نیست که دزدی در آن اتفاق می‌افتد. لانه آنها مخفیگاه آنهاست.

بنابراین منظور عیسی در اینجا این است که به جای اینکه این مکان به عنوان محل دعا و عبادت توصیف شود، آنچه یک مکان را مشخص می‌کند، ساکنان آن است. به جای اینکه این مکان به عنوان گروهی از مردم، که واقعاً در جستجوی خدا هستند توصیف شود، ساکنان آن افرادی هستند که دزد هستند. بنابراین اینطور نیست، و این کمی آن را تغییر می‌دهد.

این موضوع را از پاکسازی، که به معنای وقوع دزدی در اینجا و نیاز به توقف آن فعالیت است، به تبدیل آن به مخفیگاه کلاهبرداران تغییر می‌دهد. چه کسی این مکان را توصیف می‌کند؟ خب، این مردم هستند که دزدی می‌کنند. وقتی به متن حتی در ارمیا نگاه می‌کنیم، جایی که در سخنرانی ارمیا، او با جسارت تهدید به تخریب معبد می‌کند، ارمیا در واقع، وقتی این را می‌گوید، اعلامیه خود را در وسط معبد می‌دهد.

او به خاطر این کار دستگیر و به مرگ محکوم می‌شود، اما جان‌ش نجات می‌یابد. ما اینجا در کتاب ارمیا این سرزنش را داریم. جالب اینجاست که این سرزنشی که علیه معبد می‌شود شامل اشاره‌ای است که در فصل

هشتم کتاب داوری آمده است، جایی که انگوری روی تاک نیست، انجیری روی درخت انجیر نیست و برگ‌ها پژمرده شده‌اند.

بنابراین، در سخنرانی داوری ارمیا علیه تمثیل باغبانان شرور و در کل این متن، بحثی در مورد درخت انجیر وجود دارد. و حتی این اصطلاح، ضمناً، که استفاده می‌شود، یعنی دزدان، بیشتر مفهوم راهزن را دارد تا یک دزد ساده، مفهوم یک مجرم خشن، مفهوم کسی که در حال شورش است. بنابراین فکر می‌کنم وقتی عیسی این دو جمله را با هم ترکیب می‌کند، در واقع می‌گوید که این گروه وانمود می‌کنند که افرادی هستند که عبادت می‌کنند، اما در واقع، آنها بیشتر شبیه راهزن هستند، آنها بیشتر شبیه کسانی هستند که در برابر اهداف خدا در زمان ارمیا ایستاده‌اند، که من را به این نتیجه می‌رساند که آنچه عیسی در اینجا می‌گوید و آنچه او در اینجا انجام می‌دهد، بیانی از داوری مشابه ارمیا، مشابه انبیای عهد عتیق است.

او از آن استفاده می‌کند، و نفرین درخت انجیر بخشی از این درک است. وقتی به ارمیا ۷ نگاه می‌کنید، جذاب است. ارمیا ۷ در واقع در طومارهای دریای مرده به عنوان بخشی از بخشی از آن برداشت می‌شود که آنها آن را زبان داوری می‌دانند. یوسفوس به حرکات مختلفی اشاره می‌کند که در برخی از این دوره‌های زمانی، ارمیا ۷ برای پیش‌بینی تخریب معبد مورد استفاده قرار گرفته است.

بنابراین، تارگوم در این متن، در مورد متن ۷ از ارمیا، آن را نیز در میان این گروه‌هایی از مردم قرار می‌دهد که در سخنان خود فریبکار هستند، کسانی که مدعیان دروغین آنچه خدا انجام می‌دهد، می‌باشند. بنابراین شما این تاریخچه را دارید که ارمیا ۷ را به عنوان بیانیه‌ای از داوری قرار می‌دهد. من فکر می‌کنم عیسی نیز همین کار را می‌کند.

و سپس عیسی این جمله را بیان می‌کند، و به نظر من آیه ۱۸، تصدیق گفته عیسی در مورد معبد را تأیید می‌کند. بنابراین، او به طور نبوی فعالیت آن را متوقف کرد. او گفت که این خانه دعا نیست.

اینجا جایی است که دزدها جمع می‌شوند. در متن ارمیا، این به معنای داوری، پاسخ درست خدا به این معبد، داوری است. این ادامه آن داستان خواهد بود.

و من فکر می‌کنم کاهنان اعظم منظور او را در آیه ۱۸ متوجه می‌شوند، زیرا می‌گویند که کاهنان اعظم و کاتبان آن را شنیدند و به دنبال راهی برای نابودی او بودند، زیرا از او می‌ترسیدند زیرا همه جمعیت از تعالیم او شگفت‌زده شده بودند. بنابراین، در اینجا، واکنش آنها، اکنون رد شدن را داریم، تکمیل بیشتر رد شدن عیسی توسط رهبران مذهبی برای کشتن او، چیزی که می‌دانیم آنها انجام می‌دادند و به دنبال انجام آن بودند اما اکنون رهبران اورشلیم هستند که به دنبال انجام این کار هستند. بنابراین، ما به این نگاه می‌کنیم و این تصویر را داریم. سپس، می‌توانیم به داستان انجیرها برگردیم.

و چون شام شد، از شهر بیرون رفتند. بامدادان، چون از آنجا می‌گذشتند، درخت انجیر را دیدند که از ریشه خشک شده بود. پطرس به یاد آورد و به او گفت: «ای استاد، بنگر، درخت انجیری که نفرین کردی، خشک شده است.»

ایده‌ای که در آیه ۲۱ وجود دارد این است که این اتفاقی است که قرار است برای معبد بیفتد، اتفاقی که برای درخت انجیر افتاد، این بود که آنطور که باید محصول نمی‌داد. به یک شکل به نظر می‌رسید، اما به شکل دیگری عمل می‌کرد. عیسی آن را نفرین کرد، گفت که دیگر هرگز میوه نخواهی داد، و گفت که این کاری است که او با اعمال خود با معبد کرده است، آن را نفرین کرد و فعالیت آن را متوقف کرد.

بازگشت درخت انجیر نشان می‌دهد که سخنان عیسی حقیقت داشته و داوری او به وقوع پیوسته است، و این پیشگویی از آنچه در آن زمان برای معبد رخ خواهد داد، می‌باشد. و البته، ما می‌دانیم که معبد ویران می‌شود، اما حتی بیشتر از آن، در این زمینه از دعا، شاهد پایان یافتن این معبد هستیم. به آیه ۲۲ توجه کنید، و اغلب آیات ۲۲ تا ۲۵ تقریباً به عنوان یک فکر بعدی تلقی می‌شوند، و من فکر نمی‌کنم که این یک فکر بعدی باشد.

و عیسی به آنها پاسخ داد: به خدا ایمان داشته باشید. به راستی به شما می‌گویم، هر که به این کوه بگوید: برداشته شو و به دریا افکنده شو «و در دل خود شک نکند، بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می‌گوید» واقع خواهد شد، برای او انجام خواهد شد. بنابراین، به شما می‌گویم، هر آنچه در دعا درخواست می‌کنید، ایمان داشته باشید که آن را دریافت کرده‌اید و همه چیز از آن شما خواهد بود.

هر وقت به دعا می‌ایستید، اگر از کسی چیزی دارید، او را ببخشید تا پدر آسمانی‌تان نیز گناهان شما را ببخشد. دلیل اینکه این موضوع را جذاب می‌دانم این است که اولاً، این ایده کوه در اینجا در متن کوه صهیون درست است، و بنابراین حتی می‌تواند به خود کوه اشاره شود، که به پایین پرتاب می‌شود، بنابراین شاید حتی زیان تخریب در آنجا مد نظر باشد. البته، شما اشعیا ۴۳:۵ را دارید، که در آن صهیون کوهی است که دائماً مقاومت کرده است، و حرکت آن ممکن است اشاره‌ای به داوری باشد.

در زکریا ۴:۷، کوه عظیم در چارچوب یک معبد قرار گرفته است. اما حتی اگر بیشتر به صورت ضرب‌المثل باشد، در مورد اهمیت ایمان صحبت می‌کند، توجه داشته باشید که این قسمت بر دعا متمرکز است. هر آنچه در دعا درخواست می‌کنید، هر زمان که به دعا می‌ایستید، بنابراین زیان بخشش، زیان ایمان و اعتقاد، دعا است.

به اعتقاد من، این حس وجود دارد که معبد قرار بود خانه‌ی دعا برای ملت‌ها باشد، اما در عوض توسط دزدان و راهزنان، کسانی که آنطور که باید نبودند، اسکان داده شده بود. عیسی پایان معبد را اعلام کرد، اما پایان دلیل وجود معبد را که قرار بود خانه‌ی دعا باشد، اعلام نکرد. و اکنون، در متن با اعلام پطرس مبنی بر اینکه درخت انجیر دیگر وجود ندارد، این تنش وجود دارد که خب، پس دعا کجا اتفاق خواهد افتاد؟ اگر درخت انجیر معبد است و درخت انجیر دیگر وجود ندارد، پس مرکز ایمان کجا خواهد بود؟ مرکز تعامل با خدا کجاست؟ و عیسی به طور ضمنی آن را اینجا، در کلیسا، قرار می‌دهد.

اینکه آنها دعا خواهند کرد، آن دعا ادامه خواهد داشت. اینکه این، اینکه هر آنچه را که با ایمان درخواست کنید، می‌دانید، اتفاق خواهد افتاد.

و فکر می‌کنم فقط به آن اشاره شده است، فکر نمی‌کنم فقط یک فکر فرعی باشد، اما فکر می‌کنم یک اطمینان جالب وجود دارد که دعا ادامه می‌یابد، حتی اگر درخت انجیر، که همان معبد است، دیگر وجود نداشته باشد. بیابید به بررسی فصل ۱۱ انجیل مرقس ادامه دهیم و به آیه ۲۷ برسیم. حال، آیه ۲۷ قرار است مجموعه‌ای از هفت داستان درگیری بین عیسی و رهبران مذهبی را آغاز کند.

داستان‌هایی که بسیار شبیه به فصل‌های ۲ و ۳ هستند. به عبارت دیگر، خود درگیری‌ها چیز جدیدی نیستند، اما حالا با رهبری اورشلیم است. حالا با معبد است و نه کنیسه. و درگیری‌ها دوباره حول محور مسئله‌ی اقتدار خواهند بود.

اما اکنون نه تنها کاتبان، بلکه سنهدرین نیز مطرح می‌شود. سنهدرین ۷۱ رهبری است که در مرکز حکومت مذهبی یهود قرار دارند. بنابراین، بیابید به ۲۷ تا ۳۳ نفر اول نگاه کنیم.

دوباره، از ۲۷ تا ۱۲ این سری از درگیری‌ها آغاز می‌شود. من فقط می‌خواهم به ۲۷ تا ۳۳ نگاه کنم تا صحنه را آماده کنم. و آنها دوباره به اورشلیم آمدند.

بنابراین، آنها به اورشلیم می‌روند، اورشلیم را ترک می‌کنند، و دوباره به اورشلیم برمی‌گردند. همانطور که در معبد قدم می‌زد، دوباره متوجه شد که همه اینها در معبد اتفاق می‌افتد. کاهن اعظم، کاتبان و بزرگان نزد او آمدند.

و از او پرسیدند: «به چه قدرتی این کارها را انجام می‌دهی، یا چه کسی این قدرت را به تو داده است که آنها را انجام دهی؟» «عیسی به آنها گفت:» من از شما یک سؤال می‌پرسم. به من جواب دهید تا به شما بگویم. «که با چه قدرتی این کارها را انجام می‌دهم. آیا تعمیر یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ به من جواب دهید. و آنها با یکدیگر در این مورد بحث کردند.

و می‌گویند، اگر بگوییم از آسمان است، خواهد گفت، پس چرا به او ایمان نمی‌آورید؟ و آیا بگوییم از انسان است؟ زیرا از مردم می‌ترسیدند. همه یحیی را پیامبر می‌دانستند. پس به عیسی پاسخ دادند، ما نمی‌دانیم.

و عیسی به آنها گفت، من هم به شما نمی‌گویم که با چه اقتداری این کارها را انجام می‌دهم. ما اینجا، این تنها زمانی است که خارج از محاکمه او، این رهبران مذهبی، این گروه‌های سنهدرین به عیسی نزدیک می‌شوند. حال، سوالی که آنها می‌پرسند، اقتدار است.

باز هم، این زمینه را برای کاری که مرقس تمام مدت انجام داده است، یعنی معرفی عیسی در موضوع قدرتش، فراهم می‌کند. و آنها احتمالاً فکر می‌کنند که او را به دام انداخته‌اند، زیرا اذعان می‌کنند که او این تعلیم عالی را می‌دهد. اکنون می‌خواهند بدانند که او با چه حقی و با چه مجوزی این کار را انجام می‌دهد.

در این نوع مناظره، بسیار رایج است که به یک سؤال، سؤال متقابلی پاسخ داده شود. بنابراین کاری که عیسی در اینجا با پرسیدن یک سؤال متقابل انجام می‌دهد، غیرمعمول یا حتی تعجب‌آور نیست. و یک مناظره‌کننده ماهر در این فرآیند، سؤال متقابلی می‌پرسد که برای رسیدن به اصل موضوع طراحی شده است.

بنابراین در اینجا عیسی سوالی در مورد یحیی می‌پرسد. تعمیر یحیی به چه مجوزی از آسمان است یا از انسان؟ و اکنون، البته، این موضوع رهبران مذهبی را در موقعیت بسیار دشواری قرار می‌دهد. آنها می‌دانند که سه گزینه پیش رو دارند.

یکی اینکه چیزی نگوییم و اساساً شکست را بپذیریم. دیگری اینکه از آسمان یا از انسان پاسخ دهیم. هیچ‌کدام از آنها مؤثر نیست.

آنها نمی‌توانند بگویند که از آسمان آمده است، زیرا گفتن از آسمان به معنای تأیید یوحنا و هر آنچه یوحنا می‌گفت، خواهد بود. و ما از بخش اول فصل اول مرقس می‌دانیم که یوحنا می‌گفت عیسی قوی‌تر است. عیسی همان کسی است که قرار است بیاید.

یحیی، عیسی را غسل تعمید داد. و بنابراین، ارتباط محکمی بین یحیی و عیسی وجود دارد. و حتی داستان سر بردن یحیی تعمیددهنده را به یاد بیاورید، این سوال وجود داشت که عیسی چگونه با یحیی تعمیددهنده ارتباط داشته است.

و حتی وقتی عیسی از شاگردانش می‌پرسید، مردم مرا که می‌دانند؟ برخی می‌گویند که تو یحیی تعمیددهنده هستی، به این معنی که نوعی شناخت وجود دارد که ارتباط قوی‌ای را نشان می‌دهد. بنابراین، اگر آنها یحیی را

تأیید کنند، به طور ضمنی عیسی را تأیید می‌کنند. اما اگر یحیی را انکار کنند، این موضوع آنها را نگران می‌کند، نه به این دلیل که نمی‌خواهند یحیی را انکار کنند.

توجه کنید، دلیلش این نیست که خب، ما واقعاً از حرف‌های یحیی تعمیددهنده خوشمان آمد. دلیلش این است که مردم از حرف‌های یحیی خوششان آمد. دلیلش این بود که مردم یحیی تعمیددهنده را یک پیامبر می‌دانستند.

بنابراین، آنها نمی‌خواهند بگویند که اقتدار یحیی مبتنی بر انسان بوده است. غسل تعمید او صرفاً یک فعالیت انسانی بود، زیرا در آن زمان از جمعیت می‌ترسیدند. انگیزه، چگونگی سنجش یا عدم سنجش سخنان یحیی تعمیددهنده نیست؛ بلکه چگونگی واکنش جمعیت است.

جالب است که در انجیل مرقس چقدر مکرراً دیده می‌شود که مردم از ترس نظرات دیگران تصمیم می‌گیرند. ما این را دیدیم، چه در مورد سر بریدن یحیی تعمیددهنده باشد و چه در مورد عیسی مسیح. ما بارها دیده‌ایم که جمعیت این را می‌گویند.

دوباره آن را خواهیم دید. ما آن را اینجا با یوحنا می‌بینیم. حتی وقتی به برخی از شاگردان نگاه می‌کنید، آنها دائماً نگرانی‌های دیگران یا آنچه دیگران ممکن است فکر کنند را مطرح می‌کنند.

این تمرکز مداوم روی چیز دیگری وجود دارد. بنابراین، البته، آنها تنها پاسخی را که می‌توانند بپذیرند، یعنی می‌گویند، ما نمی‌دانیم، یعنی آنها نمی‌دانند که آیا تعمید یحیی انسانی بوده یا الهی. آنها ادعا می‌کنند که از آن بی‌اطلاع هستند.

طنز ماجرا این است که این رهبران مذهبی هستند که قرار است تشخیص دهند چیزی از آسمان، از خدا یا از انسان است، و باید بگویند که نمی‌دانند، که در این صورت عیسی به آنها می‌گوید، خب، پس من هم به شما نمی‌گویم که با چه مرجعی این کارها را انجام می‌دهم، که تلویحاً می‌گوید اگر آنها حاضر نیستند بگویند مرجعیت یحیی از آسمان است، پس عیسی هم حاضر نیست بگوید مرجعیت او چیست. و این نوعی حس است که اگر یحیی را درک نکنی، هرگز مرا درک نخواهی کرد. اگر حاضر نیستی ببینی که حتی مردم در یحیی چه چیزی را تشخیص می‌دهند، پس نمی‌فهمی من چه می‌گویم.

و این پاسخ است. سپس به آیه ۱ توجه کنید، این در این بحث ادامه دارد، او شروع به گفتن یک مثل برای آنها می‌کند. حال، این تنها مثل مهم به جز مرقس ۴ است. این مثل اساساً داستان اسرائیل و تعامل آن با عیسی است، داستان قوم یهود و تعامل آن با عیسی که در داستان اسرائیل، تصاویر، تصاویر عهد عتیق و کشاورزی روایت شده است.

قبل از اینکه این تمثیل را بخوانیم، نکته‌ای که باید در نظر داشته باشید این است که در این دوران، مالکیت زمین توسط افراد غایب، مفهومی غیرمعمول نبود. اغلب مالکان زمین غایبی وجود داشتند که سرپرستانی را برای اداره زمین باقی می‌گذاشتند. مالکان زمین غایب گاهی اوقات به عنوان یکی از مشکلات اقتصادی که در اینجا رخ می‌داد، دیده می‌شدند.

همچنین، همانطور که قبل از خواندن تمثیل، تصویر عهد عتیق که در اینجا بسیار قوی به نظر می‌رسد اشعیا ۵: ۱-۲ است، که در آن اسرائیل تاکستان خدا نامیده می‌شود. من سرودی در مورد تاکستان او برای کسی که دوستش دارم خواند. معشوق من تاکستانی در دامنه تپه‌ای حاصلخیز داشت.

او آن را کند، از سنگ پاک کرد و تاک‌های برگزیده را در آن کاشت. او یک برج دیدبانی در آن ساخت تا یک چرخش نیز در آن تعبیه کند. سپس به دنبال محصول انگور خوب گشت، اما انگورها فقط میوه‌های بد دادند.

این از اشعیا است، جایی که خدا اسرائیل را به عنوان تاکستان خود به تصویر می‌کشد، اما فقط میوه بد می‌دهد. بنابراین، می‌خواهم این تمثیل را بررسی کنم و سپس بحث را اینجا تمام می‌کنیم. بنابراین، ما این رسم مالکیت زمین غایب را در این تصویر عهد عتیق داریم.

و با مثل‌ها با آنها شروع به صحبت کرد. مردی تاکستانی کاشت، دور آن حصار کشید، چاهی برای چرخش کند و برجی ساخت. به تمام تصاویری که از اشعیا در آنجا گرفته‌ایم توجه کنید.

برج، چرخش و غیره را به مستاجران اجاره داد و خود به سرزمین دیگری رفت، در حالی که مالک زمین نبود. وقتی فصل رسید، غلامی را نزد مستاجران فرستاد تا مقداری از میوه تاکستان را از آنها بگیرد.

و او را گرفتند و زدند و دست خالی بازگرداندند. باز غلام دیگری نزد ایشان فرستاد، او را نیز زدند و بی‌حرمتی کردند. و غلام دیگری فرستاد، او را نیز کشتند.

و بنابراین، با بسیاری دیگر، برخی را زدند، برخی را کشتند. او هنوز یک نفر دیگر داشت، پسر محبوبش. سرانجام، او را نزد آنها فرستاد و گفت که به پسر احترام خواهند گذاشت.

اما آن باغبانان به یکدیگر گفتند: «این وارث است. بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما شود.» پس او را گرفتند و کشتند و از تاکستان بیرون انداختند.

حالا صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و مستاجران را نابود خواهد کرد و تاکستان را به دیگران خواهد داد. آیا این کتاب مقدس را نخوانده‌اید؟ سنگی که معماران رد کردند، سنگ زاویه شده است. و این کار خداوند بود و در نظر ما شگفت‌انگیز است.

آیه ۱۲، آنها رفتند تا او را دستگیر کنند، اما از مردم ترسیدند، زیرا فهمیدند که او این مثل را علیه آنها گفته است. بنابراین، او را ترک کردند و رفتند. بنابراین، آنها منظور از این مثل را درک می‌کنند.

این صاحب زمین آنجا نیست. از قضا، در این تمثیل‌های کشاورزی، معمولاً صاحب زمین آدم بد داستان است و کشاورزان مستاجر آدم‌های خوب داستان. اینجا، قضیه عوض شده است. او همه این خدمتکاران را می‌فرستد تا میوه‌های تاکستان را ببینند، و آنها همچنان به کشتن و آزار و اذیت ادامه می‌دهند.

و در نهایت، پسرش را می‌فرستد. حالا دوباره، یک تمثیل که در زندگی واقعی انتظار ندارید پسر را بعد از اینکه همه این خدمتکاران مشکل داشته‌اند، بفرستد. چیزی که معمولاً در این مرحله انتظار دارید این است که صاحب زمین افراد مسلح را فرستاده و به آنها پول داده تا بیایند و کشاورزان مستاجر را بکشند، و او آنها را با یک نفر جدید جایگزین کند.

اما در عوض، صاحب زمین پسر خود، پسر محبوبش را می‌فرستد. این مهم است زیرا خداوند در سراسر انجیل مرقس به همین شکل از عیسی یاد کرده است. در غسل تعمید، در تبدیل هیئت، پسری که دوستش دارم، پسر محبوبم.

همچنین تصویر اسحاق را به عنوان پسر محبوب ابراهیم از زبان او مطرح می‌کند. این تصویر، داوود را به عنوان پسر محبوب اسرائیل، به عنوان پسر محبوب، و یعقوب را به عنوان پسر محبوب مطرح می‌کند.

تمام آن زبان اوج می‌گیرد. و او پسری را می‌فرستد که اختیار تاکستان را دارد. به یاد داشته باشید، این مثل بخشی از این سؤال بود که از اختیار چه کسی برای انجام این کارها استفاده می‌کنید. و چیزی که این مثل آشکار می‌کند، پسری است که به این تاکستان آمده و هر کسی را که صاحب زمین می‌فرستاده، رد کرده است.

پسر با اقتدار صاحب زمین می‌آید. بنابراین عیسی تلویحاً به این سوال پاسخ می‌دهد. حتی در قالب تمثیل، او خود را به عنوان پسری معرفی می‌کند که با اقتدار تاکستان آمده است.

و اگر تمام این تصاویر اشعیا مد نظر باشد، این اقتدار خداست که تاکستان را با برج دیده‌بانی و همه اینها کاشت. و بنابراین، ما این بیانیه را داریم که آمده است، و البته، آنها پسر را می‌کشند و او را از تاکستان بیرون می‌اندازند. صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ خب، او خواهد آمد و مستاجران را نابود خواهد کرد و تاکستان را به دیگران خواهد داد.

خانه من قرار بود دعا برای ملت‌ها باشد، اما شما آن را لانه دزدان کرده‌اید، نفرین انجیر فکر می‌کنم این ادامه همان خط فکری است. حالا توجه کنید که تاکستان نیست که نابود شده است. این مستاجران هستند که نابود شده‌اند.

تاکستان به دیگران داده می‌شود. من فکر می‌کنم این یک عنصر مهم است. و بعد یک مزمور بسیار جالب هم به آن اضافه می‌شود.

مزمور ۱۱۸:۲۲ تا ۲۳. آیا کتاب مقدس را نخوانده‌اید؟ سنگی که معماران رد کردند، سنگ زاویه شده است. این بسیار عجیب به نظر می‌رسد.

در واقع، این مزمور یکی از مزامیر اصلی مسیحیت اولیه است. این مزمور اغلب بخشی از پاسخ عهد جدید به مسئله طرد شدن، طرد شدن توسط یهودیان، از عیسی است. این تمثیل، داستان را از کشاورزی به ساختمان‌سازی تغییر می‌دهد.

بنابراین، شما یک تغییر دارید، اما هدف آن پایان دادن به داستان پسر است. زیرا در تمثیل تاکستان، پسر کشته می‌شود. و خدا، مالک زمین، داوری را انجام می‌دهد.

اما کاری که مزمور انجام می‌دهد این است که نشان می‌دهد پسر تپه شده است. به این ترتیب پسر سنگی است که سازندگان آن را رد کردند. این مزمور این ایده را دارد که پسری که رد می‌شود، سنگ زاویه، سنگ بنای معبد می‌شود.

در این تصویر معبد، اگر بخواهید، که ما هنوز با آن کار می‌کنیم، این معبد جدید. و آنها این را درک می‌کنند. و این چیزی است که من فکر می‌کنم مهم است.

این شاگرد نیست؛ معنی این مثل چیست؟ لطفاً موقعیت را توضیح دهید. آنها می‌فهمند که این مثل علیه خودشان گفته شده است، که آنها باغبان هستند، که آنها کسانی هستند که سنگ زاویه را رد کرده‌اند، پسر را رد کرده‌اند، که آنها کسانی هستند که به تاکستان بدرفتاری می‌کنند. و بنابراین، آنها چه می‌کنند؟ آنها او را رها کردند و رفتند.

آنها از مردم می‌ترسیدند. تصمیم علیه عیسی اکنون کامل شده است، اما مشکل، شرایط و موقعیت است. البته، ما در نهایت به جایی خواهیم رسید که شرایط و جمعیت، مشکل‌ساز نخواهد بود.

دفعه بعد که فصل ۱۲ انجیل مرقس را بررسی می‌کنیم، به این موضوع می‌پردازیم.

این دکتر مارک جنینگز است که در حال تدریس انجیل مرقس است. این جلسه ۱۸ است، مرقس ۱۱:۱۲-
نفرین معبد، درخت انجیر، مستاجران، ۱۲:۱۲.